

جایگاه «تفریح و سرگرمی» در سبک زندگی رضوی و تأثیر آن بر تمدن‌سازی

جواد ابروانی^۱

چکیده

از جمله نیازهای آدمی، نیاز به تفریح سالم است که براساس آموزه‌های دینی و سبک زندگی رضوی، بخشی از زمان مسلمانان را به خود اختصاص می‌دهد. با این حال، افراط در لذت‌جویی و سرگرمی، از مصادیق لهو و لغو و نیز اتراف و تن‌پروری، از آسیب‌های تفریح ناسالم به‌شمار می‌رود. به همین دلیل در سیره و سخنان امام رضا^(ع) بر پرداختن به تفریح سالم و حلال در چارچوب موازین شرعی و به اندازه تأکید شده است. نکته جالب در سبک زندگی رضوی، توجه دادن فرد به شخصیت والا و اهداف متعالی انسانی است تا جایگاهش را بالاتر از آن ببند که به کارهای بیهوده دست یازد. از سوی دیگر، بر پرهیز از مصارف زائد، تشریفاتی و تجملاتی با هدف تفریح و سرگرمی نیز به‌عنوان نمودهای قناعت تأکید شده است. نکته قابل توجه در این عرصه، تأثیر منفی افراط در لذت‌جویی و زیاده‌روی در تفریح و سرگرمی و رفاه‌طلبی عمومی بر ایجاد تمدن و بقای آن است، طوری که به گفته ویل دورانت، این خود یکی از علل افول تمدن بزرگ اسلامی پس از سده هفتم بوده است.

مسئله اصلی نوشتار حاضر، تبیین حد و مرز تفریح سالم و نقش آن در تمدن‌سازی در پرتو آموزه‌های رضوی است. روش گردآوری مطالب به‌صورت کتابخانه‌ای و شیوه بررسی، توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی

تفریح سالم، لهو و لغو، اتراف، تمدن اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۰۴

irvani_javad@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

آدمی برای اینکه زنده، سالم و بانشاط باشد، نیازهایی دارد که بایستی در حد و کیفیت مطلوب تأمین شود، مثل نیاز به تفریح و سرگرمی و پاره‌ای از لذت‌های زندگی. از سوی دیگر، برای رسیدن به اهداف والا و نیل به سعادت مادی و معنوی، مسیری جز عبور از سختی‌ها، کار و تلاش مداوم و مجاهدت وجود ندارد. چنان‌که ساختن تمدنی سترگ و الگو شدن در علم و دانش و توسعه و پیشرفت، نیازمند عزمی ملی، وجدان کاری و پرهیز از تن‌پروری است. حال با توجه به نوع نگاه آموزه‌های دینی به مقوله‌هایی همچون لهو، لغو، لعب، اتراف و لذت‌گرایی از یک‌سو و کار و جهاد، زهد و قناعت و بهره‌گیری حداکثری از زمان، از سوی دیگر، پرسش‌هایی مطرح می‌شود، از جمله اینکه تفریح، سرگرمی و لذت‌جویی در آموزه‌های دینی چه جایگاهی دارد؟ حد و مرز آن چگونه تعیین و تأثیر آن بر تمدن‌سازی چگونه ارزیابی می‌شود؟ اصولاً مقصود از لهو، لغو و لعب نکوهش شده در دین چیست و چگونه می‌توان لذت‌های حلال و تفریح‌های سالم را- که حتی ممکن است نوعی عبادت به‌شمار رود- از اموری همچون لهو و لغو- که مکروه یا حرام تلقی می‌شود- تمایز داد؟ نوشتار پیش رو تلاش دارد به پرسش‌هایی از این دست با تأکید بر آموزه‌های رضوی پاسخ دهد.

تفریح و سرگرمی، نیاز آدمی

نیاز به تفریح و سرگرمی‌های نشاط‌انگیز و لذت‌بخش، از نیازهای آدمی است. با این حال، روشن است که این نیاز در مقایسه با بسیاری از نیازهای جسمانی یا فیزیولوژیک در اولویت نیست، چنان‌که چنین اولویت‌بندی در مورد سایر نیازهای انسان نیز مطرح شده است که نمونه بارز آن‌را می‌توان در هرم نیازهای آبراهام مازلو (۱۹۰۸-۱۹۷۰م.) مشاهده کرد. با وجود این، تأمین نیازهای سطوح بالاتر، سلامت بهتر، عمر طولانی‌تر، کارایی بیشتر و نیز خوشی عمیق‌تر، سبب آرامش فکر و کمال زندگی درونی شخص می‌شود (نک: دفتر

همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۷۵-۴۶۳؛ شولتس، ۱۳۸۸: ۱۱۷؛ مرویان حسینی، ۱۳۸۳: ۲۱۷-۲۱۴).

از این روی در روایت‌ها تصریح شده که مؤمن، بایستی بخشی از وقت خود را به تفریح اختصاص دهد. امیرمؤمنان^(ع) فرمودند:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُرْمَى مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُجَلَى بِبَيْنِ نَفْسِهِ وَ بَيْنِ لَدَّتِهَا فِيمَا وَجَلْ هُمْ يَجِلُّ وَ يُجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَةٍ مَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ؛ مؤمن وقت خویش را سه بخش می‌کند: بخشی را به مناجات با پروردگارش اختصاص می‌دهد، در بخشی دیگر به اصلاح معاش [کار روزانه] می‌پردازد، قسمتی دیگر را برای لذت‌جویی در آنچه حلال و زیباست، اختصاص می‌دهد و شایسته نیست جز آنکه خردمند در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی یا گام نهادن در راه آخرت یا به‌دست آوردن لذت‌های حلال (شریف‌الرضی، ۱۳۷۰: حکمت ۳۸۲؛ نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۸۷).

از حضرت رضا^(ع) نیز نقل شده است که فرمودند:

اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاةِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْأَخْوَانِ وَ التَّقَاةِ، الَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ، وَ يُخَلِّصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِ نَفْسِكُمْ، وَ يَهْدِي السَّاعَةَ تَقْدِيرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ؛ تلاش کنید تا زمانتان چهار بخش باشد: بخشی برای مناجات، قسمتی برای تأمین زندگی، زمانی برای دیدار با دوستان مورد اعتماد که عیوب شما را به شما نشان دهند و در نهان، دوستی خالصانه خود را نمایان سازند و بخشی را به لذت‌های خود بپردازید و با این زمان، خود را برای سه بخش پیشین توانمند سازید (منسوب به امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶ق: ۳۳۷).

نیک روشن است که مقصود از «ساعت» در این گونه روایت‌ها، محدوده زمانی ۶۰ دقیقه نیست، بلکه به معنی بخشی از زمان است، چنان‌که تساوی زمانی بخش‌های یادشده نیز مدنظر نیست، چون ممکن است ساعت کار روزانه، بسی بیشتر از ساعت عبادت یا تفریح باشد. بر این اساس، اختصاص بخشی از وقت خود به تفریح سالم و لذت‌های حلال، نه تنها نکوهیده و مکروه نیست، بلکه در شرایط عادی دست‌کم استحباب دارد و نوعی عبادت-به

معنای گسترده- است. هرگاه ترک استراحت و تفریح سالم باعث زیان جسمی یا در مورد کارگر و کارمندی که برای دیگری کار می‌کند، موجب کاهش بازدهی در کار شود، مورد نکوهش قرار می‌گیرد (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۸۱).

تفریح‌های سالم؛ چارچوب و فلسفه

تردیدی نیست که هرگونه سرگرمی و لذتی که فرد تمنای آن را دارد، نمی‌تواند مورد تأیید شرع هم باشد. بنابراین باید دید تفریح‌های لذت‌بخش با چه شرایطی و در چه چارچوبی مطلوبیت می‌یابد. از روایت‌های مربوط به بحث برمی‌آید که اباحه و بعضاً ارزشمندی آنها در گرو تحقق شرایط ذیل است:

۱. به تصریح روایت یادشده، تفریح و لذت مورد تأیید، آن است که در چارچوب مباحات باشد. بنابراین کارهای حرام، مانند غنا و نوازندگی‌های حرام، قماربازی، شراب‌خواری و به‌کارگیری محصولات فرهنگی ناسالم و فتنه‌انگیز یا تفریحی که آزار و اذیت دیگران را به‌دنبال داشته باشد، جزء تفریح‌های سالم به‌شمار نمی‌روند.

۲. تفریح‌های سالم و لذت‌بخش مورد تأیید و سفارش اسلام، آنهایی است که خستگی و ملالت را از آدمی رفع کند و به او نشاط و سرزندگی بخشد، به‌گونه‌ای که وی را برای انجام بهتر کار و عبادت، مهیا سازد. در سخن پیش‌گفته از امام رضا^(ع)، «وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ» و در روایت امام صادق^(ع) چنین آمده است: «فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَيَّ تِلْكَ السَّاعَاتِينَ» (همان: ۸۷) که فلسفه تشویق به تفریح سالم را روشن می‌سازد. بنابراین، آن دسته از سرگرمی‌ها که آدمی را ملول‌تر و بی‌نشاط‌تر سازد، دست‌کم رجحان و مطلوبیت ندارد و اگر به جسم زیان رساند، ممنوعیت نیز می‌یابد.

۳. برنامه‌ریزی فرد باید به‌گونه‌ای باشد که هر یک از موارد یادشده- کار، عبادت و تفریح- را در جای خود انجام دهد و زمان در نظر گرفته‌شده برای هر یک را با دیگری ادغام نکند. انجام برخی کارها در زمان تفریح یا سرگرم کردن خود در زمان کار یا کاستن از

وقت عبادت به نفع کار و تفریح یا بر عکس، همه نامطلوب بوده و پیامدهای منفی را در پی دارد. بدین جهت، در سخن معروف امیرمؤمنان^(ع)، پس از تقوا، به نظم و انضباط در کارها سفارش شده است: «أَوْصِيكُمَا ... وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي ... وَنَظِمِ أَمْرِكُمْ؛ شما و هرکس را نامه من بدو رسد، به... نظم در کارتان سفارش می‌کنم» (شریف الرضی، ۱۳۷۰: نامه ۴۷).

در سیره و سخنان امام رضا^(ع)، هم بر انجام عبادت در حد مطلوب تأکید شده است (برای نمونه نک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱۵ و ۵۰۴)، هم بر انجام کار و تلاش (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۳۳۸) و هم بر پرداختن به تفریح سالم و حلال در چارچوب موازین شرعی و به اندازه (نک: منسوب به امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶ق: ۳۳۷).

۴. حد زمانی مطلوب برای هر یک از موارد یادشده بایستی مدنظر قرار گیرد و از هرگونه افراط و تفریط، دوری شود. کار و تلاش در حد توان و به دور از حرص و زیاده‌روی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۸۱)، عبادت و مناجات در زمان ویژه و پرداختن به مستحبات هنگام نشاط (نک: شریف الرضی، ۱۳۷۰: حکمت ۳۱۲) و پرداختن به تفریح سالم به مقدار رفع خستگی و ایجاد نشاط روحی.

رعایت نکردن انضباط و حد زمانی، ازجمله عواملی است که لذت و تفریح را به لهو و لغو مدموم - چنان‌که پس از این می‌آید - مبدل می‌سازد.

نمونه‌هایی از تفریح‌های سالم

تفریح‌های سالم مصادیق گوناگونی دارند و بر اساس شرایط زمانی و مکانی، میزان درآمد و امکانات و نیز سلیقه افراد متفاوت است. با این حال، مواردی را که در آموزه‌های دینی یاد شده، به اختصار مطرح می‌کنیم.

۱. تفرج و گشت و گذار

در آموزه‌های دینی بر تفرج و گشت و گذار به‌عنوان تفریحی سالم اشاره شده و حتی از آنها برمی‌آید که در سیره برخی از معصومان^(ع) نیز این کار وجود داشته است. قرآن کریم،

تفریح فرزندان یعقوب^(ع) را تأییدگونه نقل کرده است: «أُرْسِلُهُ مَعَنَا عَدَا يَرْزَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ؛ فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود» (یوسف / ۱۲).

از برخی روایت‌ها چنین برمی‌آید که این نوع تفریح‌ها در سیره امام رضا^(ع) نمود داشته است، در یکی از روایت‌ها آمده است که حضرت رضا^(ع) فرمودند:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ لَنَا الرِّضَاءُ: أَيُّ الْإِدَامِ أَجْزَأُ؟ فَقَالَ بَعْضُنَا: اللَّحْمُ وَ قَالَ بَعْضُنَا: الزَّيْتُ وَ قَالَ بَعْضُنَا: اللَّبَنُ. فَقَالَ هُوَ: لَا بَلِ الْمَلْحُ وَ لَقَدْ خَرَجْنَا إِلَى نَزْهَةِ لَنَا وَ نَسِيَ بَعْضُ الْعِلْمَانِ الْمَلْحَ، فَذَجُّوا لَنَا شَاةً مِنْ أَشْمَنِ مَا يُكُونُ فَمَا اتَّفَعْنَا بِشَيْءٍ حَتَّى أَنْصَرَفْنَا؛ ابراهیم بن ابی محمود گوید: امام رضا^(ع) به ما فرمودند: [وجود] کدام خورش [در کنار غذا] شایسته‌تر است؟ برخی از ما، گوشت را نام بردیم، برخی روغن و برخی هم شیر را. حضرت فرمودند: نه، بلکه نمک! ما [چندی پیش] به تفرجگاهی که از آن ما بود رفتیم، لیک برخی از خدمتکاران، نمک را فراموش کرده بودند. پس یکی از فربه‌ترین گوسفندان را برای ما ذبح کردند، ولی بی‌آنکه استفاده‌ای ببریم بازگشتیم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۲۶).

در روایتی دیگر آمده است: یکی از یاران امام صادق^(ع) گوید: «نزد ایشان رفتیم در حالی که در منزل برادرشان عبدالله بن محمد به سر می‌بردند. عرض کردم: به چه انگیزه‌ای به این منزل آمده‌اید؟ فرمودند: طلب النَّزْهَةِ» (همان، ج ۲: ۲۳)

همچنین براساس برخی روایت‌ها، حضرت علی^(ع) همراه همسر مهربان‌شان فاطمه^(س)، گاه به صحرا می‌رفتند و با یکدیگر به گفتگویی صمیمی و سخنانی سرورآفرین می‌پرداختند (قمی، ۱۳۸۱ق: ۸۲-۸۰).

۲. ورزش‌های سالم

در برخی روایت‌ها، ورزش‌های سالم و سودمندی همچون شنا و سوارکاری، جزء تفریح‌های سالم به‌شمار رفته است (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۹۳؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۶).

۳. مسافرت

در آموزه‌های دینی، سفر کردن، مطلوب شمرده شده و آدابی نیز برای آن بیان شده است. نیک روشن است که سفر، گاه مسافرت کاری و برای کسب روزی و درآمد است، گاه سفر زیارتی و دیگر بار سفر سیاحتی و تفریحی. ضمن آنکه مسافرت به شهرهای مختلف و دیدن آثار باستانی برجای مانده از پیشینیان، کارکرد درس‌آموزی و عبرت‌گیری نیز داشته و ضمن سیاحت و تفریح، پیام‌های تربیتی و اخلاقی نیز به همراه دارد. تأکید قرآن کریم بر سیاحت و جهانگردی، بیشتر ناظر به این مورد اخیر است و گردشگری در قرآن، توأم با درک پیام‌های یادشده است. برای نمونه: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ؛ بگو: در زمین بگردید، آن‌گاه بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟» (انعام / ۱۱). رسول خدا^(ص) فرمودند: «سَافِرُوا تَصِحُّوا، سَافِرُوا تَغْنَمُوا؛ به سفر روید تا سالم بمانید، مسافرت کنید تا سود ببرید» (برقی، بی تا، ج ۲: ۳۴۵).

در سخنان امام رضا^(ع) نیز درباره سفر و اخلاق و رفتار مورد تأکید در آن چنین آمده است:

عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ^(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص): سِنَّةٌ مِنَ الْمُرُوءَةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحَضَرِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي السَّفَرِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فَتِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَعِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ، وَاتِّخَاذُ الْإِخْوَانَ فِي اللَّهِ عِزَّوَجُلَّ وَ الَّتِي فِي السَّفَرِ قَبْدُلُ الزَّادِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالْمِزَاجُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي؛ امام رضا^(ع) از پدران خود از رسول خدا^(ص) نقل کرده‌اند که فرمودند: شش چیز از مروت است: سه مورد در غیر سفر و سه مورد در سفر. اما در غیر سفر، تلاوت کتاب خدا، آباد کردن مساجد و انتخاب برادر دینی برای رضای خدا و اما [مروت] در سفر عبارت‌اند از عرضه زاد و توشه [به همسفران]، خوش‌اخلاقی و بذله‌گویی به دور از گناه (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۲۴).

بر این اساس، خوش‌اخلاقی و بذله‌گویی بیشتر، همراهی با همسفران و مخالفت نکردن با تصمیم آنان تا حد امکان، به همراه داشتن امکانات و زاد و توشه مناسب و آن‌را در اختیار دیگران قرار دادن و نیز یاری رساندن به آنان، مورد تأکید قرار گرفته است و این، افزون بر ارزش اخلاقی موجب لذت‌بخش‌تر شدن سفر می‌شود.

آسیب‌شناسی تفریح

در کنار تفریح‌های سالم که در روایت‌های یادشده با عنوان «لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» و مانند آن آمده است، واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که آموزه‌های دینی، به آنها نگاهی منفی دارد، واژه‌هایی مانند: لهو، لغو و لعب. شاید به همین دلیل باشد که برخی افراد، هرگونه سرگرمی را کاری ضد ارزش و ناپسند می‌دانند و تلاش می‌کنند خود را از آنها به دور دارند. اکنون پرسش این است که مرز بین تفریح‌های سالم با لهو و لغو و مانند آن چیست و اصولاً آیا هر لهوی، حرام یا دست‌کم مکروه است؟ به دیگر سخن، اگر لهو، لغو و لعب مذموم را هر کاری بدانیم که «فاقد سود مادی و فایده معنوی و اخروی» باشد، آیا می‌توان مصداقی برای لذت‌های حلال و تفریح‌های سالم پیدا کرد که کاری لغو و امری لهو نباشد؟!

رابطه مطلوبیت تفریح سالم با نکوهش لهو، لغو و لعب

«لهو» در اصل به هر کاری گویند که آدمی را به خود مشغول سازد و از کارهای مهم و اهداف اساسی بازدارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵: ۲۵۸؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۷۴۸).

با این حال، لهو در موارد فراوان به مفهوم مطلق سرگرمی و بازی به‌کار می‌رود (همان: ۷۴۸). «لغو» نیز در اصل به معنای «باطل» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۴۹) و غالباً در مواردی به‌کار می‌رود که باطل و پوچ بودن، به جهت بی‌ارزش بودن و فقدان سود و فایده باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵: ۲۵۰).

واژه «لعب» در غالب فرهنگ‌های عربی به وضوح خود وانهاده شده است. اما برخی، آن‌را عمل بی‌فایده (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۶۶) و فاقد هدفی صحیح (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۷۴۱) معنا کرده‌اند.

از مجموع آیات (برای نمونه نک: منافقون/ ۹؛ انبیاء/ ۳؛ تکوین/ ۳-۱ و نور/ ۳۷) و روایت‌ها- که پس از این اشاره می‌شود- و گفتار واژه‌شناسان چنین برمی‌آید که «لهو» گاه در

مفهوم اصلی خود به کار می‌رود یعنی حالت غفلت و سرگرمی خاصی که آدمی را از انجام وظایف مهم بازدارد و دیگر بار به معنی هر گونه سرگرمی به انگیزه لذت بردن یا سپری کردن وقت بی‌آنکه مانع کارهای مهم باشد. بر این اساس، می‌توان گفت لهو، امری نسبی است، چون یک فعل ممکن است برای فردی بازدارنده از وظایف مهم باشد، ولی برای دیگری چنین پیامدی نداشته باشد.

حال با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد لهو و مصادیق آن دست کم چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد. پاره‌ای از مصادیق لهو، حرام هستند و این در مواردی است که مصداق لهو به معنی اصلی آن باشد، بدین معنا که آدمی را به خود سرگرم سازد و «موجب اهمال وظایف واجب و مهم» شود (نک: منافقون / ۹؛ تکوین / ۳-۱) یا آنکه مصداق یادشده با قطع نظر از لهو از مصادیق حرام باشد (مانند استهزاء به آیات الهی) (نک: نساء / ۱۴۰).

در برخی از موارد نیز مصداق لهو مقدمه و زمینه یا ابزار رسیدن به گناه قرار می‌گیرد، مانند آیه‌ای که «لهو الحدیث» را وسیله‌ای برای گمراه کردن از راه خدا معرفی می‌کند (نک: لقمان / ۶) یا دست‌کم مصادیقی از لهو که حالت «بطر» یعنی فرح برخاسته از قوای شهوانی حرام (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۶۰) را موجب می‌شوند که خود زمینه‌ساز مفاسدی دیگر باشد.

از دیگر مصادیق لهو حرام می‌توان به نواختن آلات لهو و استماع آن (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۴۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۹۱۳)، وسایل قمار (نک: مائده / ۹۱-۹۰) و افسانه‌های خرافی با هدف گمراهی از یاد خدا و رویگردانی مردم از قصص قرآنی (نک: لقمان / ۶؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۴۹۰) یاد کرد.

لهو مکروه نیز بر مواردی صدق می‌کند که آدمی را به خود سرگرم می‌کند و هیچ سود اخروی یا دنیوی منتهی به آخرت ندارد و در عین حال، مانع انجام وظایف واجب نمی‌شود، مانند: سخنان بیهوده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۲۷۸)، افراط در مزاح و بذله‌گویی و خنده‌های بی‌جا و فراوان

(همان: ۶۸ و ۲۷۷ و ج ۷۳: ۵۸)، تجارت و خرید و فروش به وقت نماز (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۱۵۴) و کارهای بیهوده دیگر (نک: مومنون/۳؛ قصص/۶۷). در حقیقت لهو مکروه همان «لغو» است، چه، لهو به این معنا نیز به کار می‌رود، چنان‌که لعب مورد نکوهش نیز به همین معنا است. مصادیق لهو مباح و مستحب نیز در روایت‌هایی یاد شده‌اند. امام باقر^(ع) می‌فرماید:

«هُوَ الْمُؤْمِنُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: التَّمَتُّعِ بِالنِّسَاءِ وَ مُفَاكَهَةِ الْإِخْوَانِ وَ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ؛ لهو مومن در سه چیز است: لذت‌جویی از همسر، بذله‌گویی با برادران دینی و نماز شب»^۱ (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۱).

پیامبر اکرم^(ص) نیز فرمودند: «كُلُّهُوَ لِلْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسَ وَ رَمِيهِ عَن قَوْسِهِ وَ مُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ؛ هر کار لهوی از مؤمن باطل است، جز در سه مورد: پرورش اسب خود، تیراندازی و لذت‌جویی از همسرش که اینها حق‌اند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۹۳). توجه به مصادیق یادشده به روشنی گواه آن است که منظور از لهو در اینجا، سرگرمی مطلق است، نه لهوی که غفلت‌زا و مانع وظایف مهم‌تر باشد. چنان‌که مصادیق لهو مستحب نیز مواردی هستند که از یک‌سو موجب غفلت از وظایف مهم و بالفعل دیگر نشوند و از سوی دیگر، یا به‌خودی خود مستحب باشند یا وسیله و زمینه‌ساز مسائل مهم و مطلوب مانند آموزش شنا. حال نکته مهم آن است که تفریح سالم در نوع اخیر جای می‌گیرد، چون موجب رفع خستگی جسمی و روحی و آمادگی برای انجام بهتر وظایف می‌شود.

بر این اساس، تفریح سالم با حدود و شرایط خود که بیشتر بیان شد، ارتباطی با لهو، لغو و لعب مذموم ندارد و فرد باایمان، ضمن پرهیز از این سه، زمانی را به تفریح سالم اختصاص می‌دهد. از بُعد اقتصادی، بایستی بخشی از درآمد فرد و خانوار صرف هزینه‌های تفریح سالم شود که مقدار آن براساس میزان درآمد فرد، اولویت‌بندی نیازها و شرایط بهره‌مندی از تفریح‌های گوناگون، متغیر خواهد بود.

۱. ذکر «نماز شب» در شمار لهو مومن ممکن است بدین جهت باشد که معمولاً هدف اصلی از پرداختن به امور لهوی، ایجاد فرصتی برای تفریح، سرگرمی و التذاذ است و از آنجا که فرد باایمان، از تهجد و نماز شب و انس با خداوند لذت می‌برد، در شمار لهو مجاز آمده است.

شخصیت والای انسانی و پرهیز از لهو و لغو در سبک زندگی رضوی

نکته جالب در سبک زندگی رضوی که از سخنان حضرت برداشت می‌شود، توجه دادن فرد به شخصیت والای انسانی و اهداف متعالی خود است تا از یک‌سو، خرد خویش را حاکم قرار دهد و مصادیق لغو و بیهوده را تشخیص دهد و از دیگر سو، شأن و جایگاه خود و ارزش وقت و امکانات خویش را بالاتر و بیشتر از آن بیند که به چنین کارهایی دست یازد، بی‌آنکه برای وی سودی به همراه داشته باشد.

الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) يَوْمًا بِخِرَاسَانَ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي إِنَّ هِشَامَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْعَبَّاسِيَّ حَكَمَ عَنكَ أَنْكَ رَخِصْتَ لَهُ فِي اسْتِمَاعِ الْغِنَاءِ فَقَالَ: كَذَبَ الزُّنْدِيقُ إِنَّمَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَأَيُّنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ فَقَالَ: مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) قَدْ قَضَيْتَ رِيَانَ بِنِ صَلْتِ
گوید: روزی در خراسان از امام رضا (ع) پرسیدم: سرورم! ابراهیم بن هاشم عباسی از شما نقل کرده که به او اجازه گوش کردن به غنا داده‌اید! حضرت فرمودند: دروغ گفته است کافر! او صرفاً از من در این باره پرسید و من به او گفتم: مردی از امام باقر (ع) در این باره سؤال کرد. امام باقر (ع) فرمودند: هرگاه خدا حق را از باطل جدا سازد، غنا در کدام جهت قرار می‌گیرد؟ او پاسخ داد: در طرف باطل. امام (ع) به او فرمودند: خود [به درستی] قضاوت کردی (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۴۳۵ - ۴۳۴ با اندکی اختلاف در لفظ).

«و سئل (ع) عن السِّفْلَةِ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِمُهُ عَنِ اللَّهِ؛ دِرْبَارَةُ أَفْرَادٍ پَسْتٍ وَ فِرْمَايَهْ أَزْ حَضْرَتِ سؤَالِ شَد. فِرْمُودَنَد: كَسِي كَهْ چيزِي دَارَد كَهْ اَوْ رَا از [يَاد وَ مَسِير] خَدَا بَا ز دَارَد وَ بَهْ خُودِ سِرْگَرَمِ سَا ز د» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۲).

عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ فِي الشَّطْرَنْجِ الَّتِي يُلْعَبُ بِهَا؟ فَقَالَ (ع): أَخْبَرَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع): عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ نَاطِقًا فَكَانَ مَنْطِقُهُ بَعِيرٌ ذَكَرَ اللَّهُ كَانَ لَاغِيًا، وَمَنْ كَانَ صَامِتًا فَكَانَ صَمْتُهُ لَعْنَةً لِعَبْدِ اللَّهِ كَانَ سَاهِيًا، ثُمَّ سَكَتَ فَقَامَ الرَّجُلُ وَأَنْصَرَفَ؛ إِمَامُ رَضَا (ع) فِرْمُودَنَد: مَرْدِي نَزْدِ إِمَامِ بَاقِرِ (ع) أَمَد وَ كَفْت: دِرْبَارَةُ شَطْرَنْجِ كَهْ مَرْدَمِ بَا آن بَا زِي مِي كَنَد چَهْ مِي كُوِيْد؟ حَضْرَتِ فِرْمُودَنَد: پَدْرَمِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ (ع) أَزْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَزْ أَمِيرِ مُؤْمِنَانِ (ع) نَقْلُ كَرْد كَهْ

رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس سخن گوید و سخنش برای غیر یاد خدا [و در مسیر غیر او] باشد، بیهوده گفته است، هر کس سکوت کند و سکوتش برای غیر یاد خدا باشد، خطا کرده است. آن‌گاه امام (ع) سکوت کردند. مرد نیز برخاست و رفت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۴۳۷)

بدین‌سان، امام رضا(ع) با نقل این سخنان، فرد را به خویشتن خویش می‌برند و از او می‌خواهند که خود بیندیشد آیا شایسته است به کارهای لهو و لغو پردازد و جایگاه خود را تنزل داده از مقام قرب و معنویت نیز باز ماند؟!

اتراف (رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی)

از آسیب‌های تفریح و سرگرمی و مرزهای آن، افراط در لذت‌جویی در عرصه مصرف و لذت‌های مادی است که در قرآن کریم و روایت‌ها، با نام «اتراف» تعبیر می‌شود. اتراف از واژه «تَرْف» به معنای نعمت و برخورداری از آن به کار رفته است و مُتَرَف به کسی گویند که نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانی‌ها، او را به غرور و سرکشی واداشته است (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۱۷؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۶).

کاربرد معنایی این واژه در قرآن کریم، بیانگر زندگی اشرافی، رفاه‌زدگی و لذت‌گرایی ثروتمندان بوده که همراه با غرور و طغیان است. بنابراین، کاربرد آن ویژه ثروتمندان بوده و برای افراد کم‌درآمد، هرچند به سهم خود مصرف‌گرا باشند، به کار نرفته است (نک: حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۱۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴: ۴۱۸).

در فرهنگ مصرف‌گرایی مترفان، مصرف، هم ارزش مادی می‌یابد و هم ارزش نمادین؛ بدین معنا که مصرف، وسیله‌ای برای ابراز وجود و به‌دست آوردن هویت اجتماعی می‌شود، از این‌رو، نه تنها ارزش نمادین می‌یابد بلکه در برابر مصرف به معنای تأمین‌کننده نیازهای زیستی انسان قرار می‌گیرد و اولویت می‌یابد (نک: گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

آنان تلاش می‌کنند با خرید و مصرف کالاهای لوکس و تجملاتی، مُدپرستی و ریخت و پاش، به پندار خود، پایگاه اجتماعی و آبروی فزون‌تری به‌دست آورند و در حقیقت به خودنمایی

و فخرفروشی می‌پردازند. این کار برای آنان، نوعی تفریح و سرگرمی نیز به‌شمار می‌رود. نیک روشن است که اتراف، زیان‌های متعددی در عرصه فردی و اجتماعی دارد؛ زندگی اترافی از چند سو، فساد اخلاقی و رفتاری را در پی دارد. از یک سو غرق شدن در شهوت‌ها و هوس‌ها و زیاده‌روی در لذت‌های جسمانی، مجاللی برای اندیشه در کمال معنوی و انسانی و توجه به بُعد روحی باقی نمی‌گذارد و راه را برای تهذیب اخلاقی می‌بندد، به‌ویژه آنکه افتادن در دام هوس‌ها و لذت‌جویی‌ها، نور و نیروی خرد را سخت ناتوان می‌کند و پذیرش دعوت ادیان و مصلحان را دشوار می‌سازد. زندگی توأم با افراط در لذت و تن‌پروری، آدمی را به سرمنزل کمال نمی‌رساند، چه، «سختی و گرفتاری، هم تربیت‌کننده فرد و هم بیدارکننده ملت‌ها است. شداوند، همچون صیقلی که به آهن و فولاد می‌دهند، هر چه بیشتر با روان آدمی تماس گیرد او را مصمم‌تر و فعال‌تر و برنده‌تر می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۵۶) بدین جهت، تفریح سالم بایستی به اندازه و در راستای رسیدن به کمال بیشتر باشد نه مزاحم آن. از دیگر سو، حفظ این موقعیت و ادامه آن غالباً مستلزم یا همراه رذیلت‌های اخلاقی همچون آزمندی، طمع و بخل است (نک: قلم/ ۱۴-۱۲؛ مدثر/ ۱۵-۱۲).

از جنبه‌ای دیگر، پرداختن به تجمل و کامجویی‌ها نیز غالباً همراه با ناشایست‌های اخلاقی و رفتاری همچون فخرفروشی، خودبرتربینی (نک: سبأ/ ۳۵-۳۴) و بی‌بندوباری خواهد بود و از این رو، قرآن کریم، مترفان را مُفسِد و فاسق معرفی می‌کند (نک: شعراء/ ۱۵۲-۱۴۷؛ فجر/ ۱۲-۶؛ اسراء/ ۱۶).

زیان اقتصادی مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی، بیش از همه، به افراد کم‌درآمد و جوامع عقب‌مانده و در حال توسعه می‌رسد، زیرا گسترش این پدیده، موجب کشاندن امکانات و ثروت‌هایی که بایستی در بخش‌های زیربنایی و تولیدی سرمایه‌گذاری شود، به سوی مصرف‌گرایی و خرید کالاهای تجملاتی و غیر ضروری می‌شود.

اتراف، آفت تمدن‌سازی

نتیجه آسیب‌های متعدد پدیده اتراف، به‌ویژه سقوط اخلاقی و مفسد اجتماعی، چیزی جز تهی شدن فرهنگ‌ها و جوامع از درون و در نتیجه، سقوط و نابودی آن نیست. قرآن کریم با تصریح به این نکته، می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيَّهَا الْقَوْلُ فَمَدَدْنَاهَا تَدْمِيرًا؛ و چون بخواهیم شهری را نابود سازیم، خوشگذرانانش را فرمان می‌دهیم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند و در نتیجه، عذاب بر آن [شهر] لازم شود، پس آن را [به تمامی] نابود می‌کنیم» (اسراء/ ۱۶).

تعبیر «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» یا بدین معناست که مترفان را به اطاعت و فرمانبری، امر کردیم ولی آنان سر باز زدند و گناه کردند یا اینکه طبق ظاهر آیه، به این معناست که آنها را به فسق فرمان دادیم که در این صورت، نوعی مجاز است و کنایه از فراهم ساختن وسایل و امکانات برای آنان تا با استفاده نادرست از آن، سزاوار نابودی شوند (زمخشری، بی‌تا، ج ۲: ۶۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۶۱ - ۶۰).

با این حال، پیرامون مطلب و آیه یادشده پرسشی مطرح است: چرا جوامع به دور از ایمان و تقوا و غرق در «اتراف» و تباهی، از پیشرفت، تمدن و رفاه اقتصادی بیشتری در مقایسه با جوامع اسلامی برخوردارند؟ بنابراین، چگونه می‌توان گفت اتراف و عیاشی‌های بی‌حد و مرز، آفت تمدن‌سازی است؟

پاسخ این پرسش با توجه به نکات زیر روشن می‌شود:

۱. ادعای یادشده، کلیت ندارد و هیچ‌گاه فساد و هوسرانی جوامع، با پیشرفت اقتصادی آن ملازمه‌ای نداشته است (نک: ساعی، ۱۳۷۵: ۸۳؛ شریف‌النسیبی، ۱۳۷۵: ۱۰۶-۱۰۵).

افزون بر این، در درون بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز بر اثر بی‌عدالتی، شکاف طبقاتی و استثمار توده‌ها که ناشی از اتراف، خوشگذرانی افراطی و ریخت و پاش اقلیتی محدود است، میلیون‌ها نفر از فقر و محرومیت رنج می‌برند. در این‌گونه کشورها، خلأ معنویت و نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از آن، امنیت روانی و آرامش روحی مردم را سخت به مخاطره

افکنده است به گونه‌ای که برای بسیاری از آنان، رفاه اقتصادی ملموس نیست.

۲. بخش عمده‌ای از پیشرفت این گونه جوامع، به‌ویژه در مرحله شکل‌گیری تمدن، نه معلول فساد اخلاقی، بلکه مرهون رعایت نسبی برخی اصول اخلاقی و درواقع، رعایت تقوای اقتصادی است که میراث پیامبران و ثمره تلاش‌های دانشمندان در طول قرن‌هاست. عناصری چون دانش و تخصص، انضباط و برنامه‌ریزی، سختکوشی، وجدان کاری، پرهیز از اتلاف وقت، تن ندادن به خوشگذرانی‌های طولانی و مانند آن، که در متن آموزه‌های دینی جای دارند، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی دارد. بی‌گمان عمل به این آموزه‌ها، بخشی از تعهد و تقوای دینی به‌شمار می‌رود که به‌گونه‌ای تأثیر وضعی خود را به‌جای خواهد گذاشت (نک: قرضایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۲-۱۵۹).

۳. بی‌تردید هنگامی ایمان و تقوا، تأثیرگذار است که در رفتارها و امور زندگی افراد نمود عینی یابد، و گرنه ادعای ایمان و پرهیزکاری، هیچ‌گونه تأثیر مثبتی نخواهد داشت. امروزه در جوامع اسلامی، عمل به بسیاری از آموزه‌های اصیل اسلام، به فراموشی سپرده شده و بخش عظیمی از افراد و سران این کشورها، مبتلا به‌نوعی هدر دادن زمان، تن‌پروری یا غرق شدن در لذت‌جویی و خوشگذرانی شده‌اند.

۴. در کنار سنت الهی نابودی بر اثر اتراف، سنت‌های دیگری نیز هست، از جمله سنت «املا» و «استدراج» که خداوند بر اساس آن، گناهکاران و سرکشان گستاخ را که امیدی به هدایت آنان نیست، به تندی گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت و نعمت فزون‌تری می‌بخشد تا کیفرشان دردناک‌تر شود (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۲۰۵-۲۰۴ و ۳۵۰؛ ج ۱۵: ۳۹-۳۸).

بنابراین، ممکن است رفاه اقتصادی فرد یا جامعه فاسد، نشانه گرفتاری آنان به مجازات استدراج باشد (همان، ج ۱۸، ۶۰-۵۹)، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَيُّسُبُونَ أَنَّمَا مُنِّدُهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَنِينٍ، نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آیا آنان چنین می‌پندارند که ثروت و فرزندان که به آنان می‌دهیم برای این است که درهای خیرات را به رویشان بگشاییم!؟

[هرگز چنین نیست] بلکه آنها نمی فهمند» (مؤمنون/ ۵۶- ۵۵).

نشانه استدراج نیز آن است که فرد یا جامعه، در برابر فزونی نعمت‌ها، بیشتر در گناه و طغیان فرو می‌روند و از نعمت‌دهنده حقیقی غافل می‌شوند (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۵۲).

مفهوم والای «قناعت»، در تقابل با فرهنگ اتراف

در فرهنگ دینی، مفاهیمی همچون «قناعت» با محتوای عمیق و فرازمند خود- و نه تلقی عوامانه که آن‌را صرفاً به معنی مصرف کمتر و صرفه‌جویی می‌دانند- در تقابل با پدیده‌های نامطلوبی همچون اتراف قرار دارد.

واژه قناعت در لغت به معنای «روی آوردن به چیزی» است و از آن مفهوم رضایت و خشنودی برداشت می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۹۷). در اصطلاح، این واژه گاه صفت فعل و به معنای «بسنده کردن به اندک در کالاهای مورد نیاز» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۶۸۵) دانسته شده است و گاه صفت نفس است و به مفهوم «صفت پایدار نفسانی که موجب اکتفا کردن به اندازه نیاز و ضرورت از مال» (نراقی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۱). از مجموع سخنان واژه‌شناسان زبان عربی، دانشمندان اخلاق و آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید که قناعت و عناصر مرتبط با آن همچون رضایت، ویژگی مثبتی در شخصیت انسان است که موجب خشنودی و لذت انسان از حداقل‌های زندگی می‌شود و به صورت ترک آزمندی و فزون‌خواهی نمود می‌یابد. از این رو، طمع و حرص را نقطه مقابل قناعت دانسته‌اند (نک: منسوب به امام صادق^(ع)، ۱۴۰۰ق: ۲۰۲؛ نراقی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۱).

با این همه، قناعت هرگز به معنای رها کردن کار و تولید و راضی شدن به مشکلات و عامل عقب‌ماندگی اقتصادی نیست، بلکه خود، زمینه‌ساز رشد اقتصادی است، زیرا جامعه‌ای که مصارف اضافی خود را حذف کند و از تجملاتی که براساس نیازهای کاذب و روحیه اشرافی‌گری به وجود می‌آید دوری کند، می‌تواند پس‌انداز بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های لازم در توسعه داشته باشد، نکته‌ای که ماکس وبر بر آن تأکید داشت و در واقع، پیدایش

سرمایه‌داری و توسعه در غرب، معلول زهد پروتستانیسم بود (نک: وبر، ۱۳۷۱: ۱۵۰-۱۴۷). امام رضا^(ع) در تبیین قناعت فرموده‌اند: «القناعت تَجَمُّعُ إِلَى صِيَانَةِ النَّفْسِ وَعِزِّ الْقَدْرِ وَطَرَحِ مَوْوَنَةِ الْاِسْتِكْتَارِ...؛ قناعت با حفظ شخصیت و ارزشمندی جایگاه و رها کردن هزینه‌های فزون‌طلبی همراه است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۳۴۹).

همچنین حضرت رضا^(ع)، کسی را در مسیر قناعت می‌دانند که خود را از مردم لئیم و پست، به دور می‌دارد: «وَلَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ: إِمَّا مُتَعَبِّدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ، أَوْ كَرِيمٌ مُتَنَزِّهٌ عَنِ لُثَامِ النَّاسِ؛ مسیر قناعت را جز دو نفر نمی‌یابند: اهل تعبدی که پاداش آخرت را می‌جوید یا بزرگواری که از مردم پست، خود را به‌دور دارد» (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۸) (با لفظ: متعلل به‌جای متعبد)؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۳۵۷).

بدین‌سان، از نگاه روان‌شناختی، خشنودی و رضایتمندی، ارمغان قناعت است، به‌گونه‌ای که فرد با وجود مصرف اندک و گاه نداشتن ثروت، از زندگی خویش لذت می‌برد. قناعت در کنار غنا و ثروت نیز زندگی را گوارا می‌سازد (همان، ج ۱: ۸۳).

ثروت بدون قناعت، گوارایی زندگی را نخواهد چشاند؛ جامعه مصرف‌گرایی که قناعت پیشه نیست، رضایت‌خاطر شهروندان خود را برآورده نمی‌سازد (نک: درنینگ، ۱۳۷۶: ۳۱-۲۳)، از همین روست که از منظر آموزه‌های روایی، زندگی پاک و حیات طیبه بشری، حیاتی است که روح قناعت در آن دمیده شده باشد (نک: شریف‌الرضی، ۱۳۷۰: حکمت ۲۲۱). وارستگی حاصل از این روحیه آثار ذیل را به‌دنبال دارد: رشد یافتگی شخصیت، اعتماد و عزت نفس و عدم وابستگی.

به دیگر سخن، شخص تلاش کرده است خود را از قید و بند عادت‌های متفاوت با مصرف کالاهایی خاص برهاند. چه بسیارند افرادی که به پاره‌ای سرگرمی‌ها، تفریح‌ها و لذت‌جویی‌ها وابسته شده‌اند و این وابستگی، در مواردی حتی عزت و جایگاه اجتماعی و شخصیتی آنان را نیز به مخاطره می‌افکند. این گونه است که در روایت حضرت رضا^(ع) بر بُعد روانی آن، یعنی وارستگی و آزادگی و ثمره این رویکرد، همچون عزت و شرافت فرد تأکید شده است.

پرهیز از مصارف زائد، تشریفاتی و تجملاتی با هدف تفریح و سرگرمی، از دیگر نمودهای قناعت بوده که به نظر می‌رسد بارزترین آنها نیز است. بدین سان، نهادینه شدن اصل قناعت به معنای یادشده در الگوی مصرف و تفریح افراد جامعه، ثمره و برکت‌های مادی و معنوی فراوانی به همراه خواهد داشت.

تأثیر منفی افراط در تفریح و لذت‌جویی بر تمدن‌سازی

از مسائل مهم در این بحث، نقش و تأثیر تفریح و سرگرمی‌های رایج بین مردم بر پدیده تمدن‌سازی است. برای آنکه این تأثیر به صورت تاریخی و در عین حال اختصارگونه تحلیل شود، نگاهی به تاریخ فراز و فرود تمدن اسلامی می‌افکنیم:

علل ظهور و افول تمدن اسلامی

تمدن غرب، فروغ علم را از جهان اسلام، که خود در حال افول بود، گرفت و آنرا فروزان‌تر از پیش نگاه داشت. از پرسش‌های مهم در این باره آن است که چرا جهان اسلام در فاصله سده‌های اول تا ششم هجری، به سرعت رشد کرد و پس از آن به افول گرایید؟ اگرچه برخی نیروهای بی‌دین و ضد اسلام تمایل دارند اسلام را عامل افول معرفی کنند (نک: فروغی، ۱۳۴۴: ۱۲۸)، اما واقعیت‌های تاریخی و نیز آموزه‌های اسلامی نشانگر آن است که رشد و پیشرفت اولیه مسلمانان به سبب اجرای نسبی دستورهای اسلامی و افول و انحطاط آنان به سبب دوری از آموزه‌های دینی بوده است. برخی صاحب‌نظران همچون هیتی، هاجسون، بایک و لوئیس نشان داده‌اند که اسلام نقشی مثبت در توسعه جوامع مسلمان ایفا کرده است. تنها پاسخ این سؤال که چرا جامعه‌ای بدوی که از صفر شروع کرده بود، توانست با این سرعت در برابر سختی‌ها و مشکلات رشد کند، اسلام است. خصوصیت اصلی این جامعه بدوی در آن زمان، نزاع‌های خونین و خانمان‌برانداز، کمبود منابع، آب و هوایی سخت و طاقت‌فرسا و زمینی نامناسب بود. این جامعه هیچ‌یک از سرمایه‌های مادی

همسایگان قدرتمندش یعنی ساسانیان و امپراتوری بیزانس را نداشت. در چنین شرایطی، اسلام تنها عاملی بود که منجر به تغییر کیفیت این جامعه بدوی شد، به گونه‌ای که بر کاستی‌های خود فائق آمد و به قدرتی بزرگ تبدیل شد. به گفته کاهن، قانونمندی قرآن به نفع محرومان در کنار تضمین عدالت، همبستگی اجتماعی، بهزیستی همگانی، اصلاحات اخلاقی و نهادی و ارائه دولتی کارا و نظام حقوقی مقتدر، موجب فراهم آمدن الزام‌های نهادی برای توسعه شد. بدین جهت اسکاتز میلر می‌گوید: «همه عواملی که اروپا را قادر به موفقیت ساخت، خیلی پیش از اینها در اسلام وجود داشت» (نک: چپرا، ۱۳۸۴: ۲۷۰-۲۶۸). رودنسون نیز اسلام را واجد تمام خصوصیات معرفی می‌کند که موجب پیشرفت است، ولی مسلمانان هیچ‌گاه اسلام واقعی را به کار نبسته‌اند (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۰-۴۹) این جمله اخیر به درستی بیانگر عامل اصلی انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در سده‌های اخیر است. برخی محققان، نمود بارز دوری از آموزه‌های اسلامی در این جوامع را در ضمن عواملی برشمرده‌اند، از جمله: فساد اخلاقی و سیاسی، فقدان پویایی پس از پیوند تحجر و تعصب، کاهش فعالیت‌های عقلانی و علمی، شورش و تفرقه‌های درونی همراه تهاجم و جنگ‌افروزی‌های مستمر، عدم توازن مالی، رکود کشاورزی، صنعت و تجارت در نتیجه سستی و کم‌کاری و عواملی دیگر (نک: چپرا، ۱۳۸۴: ۳۵۴-۲۶۴).

ویل دورانت، در تحلیلی برون‌گروهی، سبب انحطاط تمدن اسلامی را به دو عامل بیرونی (حمله مغول) و درونی (رفاه‌زدگی افراطی مسلمانان) تقسیم می‌کند:

هیچ‌یک از تمدن‌های تاریخ چون تمدن اسلام دچار چنین ویرانی ناگهانی نشده است... وقتی موج خونین مغول بازپس رفت، آنچه برجای ماند، عبارت بود از اقتصادی به شدت آشفته، قنات‌هایی ویران یا کور، مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی سوخته، دولت‌هایی فقیر و ضعیف... و نفوسی که به نیم تقلیل یافته و روحیه باخته بودند. اما پیش از حمله خارجی، لذت‌طلبی اپیکوری، خستگی جسمی و روحی، بزدلی و بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی و... ده‌ها شهر آباد... را به فقر و بیماری و عقب‌ماندگی کنونی دچار ساخت (۱۳۶۸، ج ۴: ۳۳-۴۳۱).

بازگشت به اسلام ناب، تنها راه احیای تمدن اسلامی

براساس آنچه گذشت و به‌ویژه با توجه به تحلیل ویل دورانت، می‌توان تأثیر منفی افراط در لذت‌جویی و زیاده‌روی در پرداختن به تفریح و سرگرمی و رفاه‌طلبی عمومی بر ایجاد تمدن و بقای آن‌را به روشنی فهمید. بدین ترتیب، نهادینه کردن سبک زندگی رضوی در خصوص پرهیز از لهو و لغو در زندگی و افراط در تفریح و سرگرمی، در کنار توصیه به تفریح سالم با هدف ایجاد نشاط و سرزندگی در کار و تلاش، می‌تواند زمینه‌ساز احیای دوباره تمدن شکوهمند اسلامی بر پایه پیشرفت و معنویت باشد.

بدین جهت، رنسانسی که جهان اسلام نیازمند آن است، نوعی بازگشت به خود و فرهنگ و آموزه‌های اصیل اسلامی و نوسازی در پرتو آن است و نه گونه‌ای از اصلاحات که با خود، لذت‌گرایی، آسان‌گیری و هرج و مرج معرفتی و فرهنگی را به‌دنبال آورد. قرآن کریم آشکارا، تعیین سرنوشت هر ملتی را به‌دست خود آنان دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد/۱۱).

بحث و نتیجه‌گیری

۱. تفریح سالم از جمله نیازهای آدمی است که براساس سبک زندگی رضوی، بخشی از وقت فرد مسلمان را به خود اختصاص می‌دهد.
۲. افراط در لذت‌جویی و سرگرمی، پاره‌ای مصادیق لهو و لغو و نیز اتراف و تن‌پروری، از آسیب‌های تفریح سالم به‌شمار می‌رود. مرزهای عناوین یادشده با تفریح سالم، در متن نوشتار تحلیل شده است. بدین جهت، در سیره و سخنان امام رضا(ع)، هم بر انجام عبادت در حد مطلوب، هم بر انجام کار و تلاش و هم بر پرداختن به تفریح سالم و حلال در چارچوب موازین شرعی و به اندازه تأکید شده است.
۳. نکته جالب در سبک زندگی رضوی، توجه دادن فرد به شخصیت والای انسانی و اهداف متعالی خود است تا از یک‌سو خرد خویش را حاکم قرار دهد و مصادیق لغو و

بیهوده را تشخیص دهد و از دیگر سو شأن و جایگاه خود را بالاتر از آن بیند که به چنین کارهایی دست یازد، بی آنکه برای وی سودی به همراه داشته باشد.

۴. در نقطه مقابل اتراف، بر پرهیز از مصارف زائد، تشریفاتی و تجملاتی با هدف تفریح و سرگرمی، به عنوان نمودهای قناعت تأکید شده است.

۵. افراط در لذت جویی و زیاده روی در پرداختن به تفریح و سرگرمی و رفاه طلبی عمومی، تأثیری منفی بر ایجاد تمدن و بقای آن دارد، به گونه ای که یکی از عوامل مهم افول تمدن اسلامی از سده هفتم، همین عامل معرفی شده است. بدین ترتیب، نهادینه کردن سبک زندگی رضوی در خصوص پرهیز از لهو و لغو در زندگی و افراط در تفریح و سرگرمی، در کنار توصیه به تفریح سالم با هدف ایجاد نشاط و سرزندگی در کار و تلاش، می تواند زمینه ساز احیای دوباره تمدن شکوهمند اسلامی بر پایه پیشرفت و معنویت باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن حنبل، احمد، (بی تا). *المسند*. بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*. محقق علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۰ق). *لسان العرب*. چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق). *المکاسب*. قم: باقری.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (بی تا). *المحاسن*. محقق سید جلال الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- تفضلی، فریدون، (۱۳۷۲). *تاریخ عقاید اقتصادی*. چاپ اول، تهران: نی.
- چپراه، محمد عمر، (۱۳۸۴). *آینده علم اقتصاد (چشم اندازی اسلامی)*. مترجم احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق). *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. مصحح و محقق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۶۸). *الحیاه*. چاپ اول، تهران: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
- حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ق). *نزهه الناظر و تنبیه الخاطر*. چاپ اول، قم: مدرسه الامام المهدي (ع).
- دریننگ، آلن، (۱۳۷۶). *چقدر کافیسیت؟*. مترجم عبدالحسین وهاب زاده، چاپ دوم، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۶۸). *تاریخ تمدن*. مترجم احمد آرام، چاپ دوم، تهران: انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*. محقق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت: دارالقلم؛ دمشق: الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*. مصحح مصطفی حسین احمد، بیروت: منشورات البلاغه.
- ساعی، احمد، (۱۳۷۵). *درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم*. چاپ دوم، تهران: قومس.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۰). *نهج البلاغه*. مترجم و شرح نویسن سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام.
- شریف النسبسی، مرتضی، (۱۳۷۵). *چرخه توسعه راهنمای رشد شتابان*. چاپ اول، تهران: رسا.

- شولتس، دوان، (۱۳۸۸). *روان‌شناسی کمال*. مترجم گیتی خوشدل، چاپ شانزدهم، تهران: پیکان.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۴ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۴ق). *من لایحضره الفقیه*. محقق علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۴ق). *عیون اخبار الرضا^(ع)*. محقق حسین اعلمی، چاپ اول، بیروت: للمطبوعات.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول، بیروت: للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین*. محقق سید احمد حسینی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. محقق مهدی المخزومی، قم: العین.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۴۴). *سیر حکمت در اروپا*. تهران: زوار.
- قرضاوی، یوسف، (۱۴۱۷ق). *دور التمیم و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی*. چاپ اول، بیروت: *الرسالی*.
- قمی، شاذان‌بن جبرئیل، (۱۳۸۱ق). *الفضائل*. نجف: منشورات حیدریه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵). *الکافی*. چاپ چهارم، تهران: *دار الکتب الاسلامیه*.
- گل‌محمدی، احمد، (۱۳۸۱). *جهانی شدن*، فرهنگ، هویت. چاپ اول، تهران: نی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بجاریانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: *دار احیاء التراث العربی*.
- محقق‌حلی، جعفربن حسن، (۱۴۰۹ق). *شرائع الاسلام*. محقق سید صادق شیرازی، چاپ دوم، تهران: الاستقلال.
- مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*. بیروت: دار محبی‌الحسین^(ع).
- مرویان حسینی، سیدمحمود، (۱۳۸۳). *نیازهای انسان از منظر آموزه‌های دینی و روان‌شناسی*. چاپ اول، مشهد: به‌نشر.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱). *انسان و سرنوشت*. چاپ یازدهم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰). *عدل الهی*. چاپ هفدهم، تهران: صدرا.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۲). *مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن*. جلد دوم، تهران: سمت.
- منسوب به امام رضا^(ع)، (۱۴۰۶ق). *الفقه الرضا*. محقق مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، مشهد: کنگره جهانی امام رضا^(ع).
- منسوب به امام صادق^(ع)، (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعه*. چاپ اول، بیروت: للمطبوعات.
- نراقی، محمدمهدی، (بی‌تا). *جامع السعادات*. مصحح سیدمحمد کلانتر، چاپ چهارم، بیروت: للمطبوعات.
- ویر، ماکس، (۱۳۷۱). *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*. مترجم عبدالمعبود انصاری، چاپ اول، تهران: سمت.